

آینده سیاست خارجی ترکیه

Lenore Martin and Dimitris Keridis (eds.), *The Future of Turkish Foreign Policy*, London: The MIT Press, 2004, 354 Pages.

قدیر نصری

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مقدمه

جمهوری ترکیه از جمله معدود کشورهای دنیاست که معمولاً دستگاه سیاست خارجی فعالی دارد. خاستگاه اسلامی، علایق غربی، موقعیت جغرافیایی، نیازمندیهای مبرم انرژی، استقرار بین جهان غرب-جهان عرب-جمهوریها، ترک زبان شوروی سابق و میراث غنی اسلامی سبب شده اند تا ترکیه در خصوص فرصتها و بحرانهای متعددی مانند ترانزیت انرژی (نفت، گاز و آب)، تحولات قومی بالکان و خاورمیانه، بازار مصرف منطقه، تحولات بین المللی و تنگه های راهبردی جهان صاحب موضع تعیین کننده باشد. این قبیل مسایل، سیاست خارجی ترکیه را از

کشورهایی چون چک، بلغارستان و رومانی متفاوت کرده است که دشواریها و فرصتهای محدود و معینی دارند. از این منظر، کتاب آینده سیاسی خارجی ترکیه که با شرکت متخصصان مسایل ترکیه و استادان روابط بین الملل تنظیم شده، حائز اهمیت است؛ چرا که جهت گیریهای ترکیه در خصوص مسایلی چون انرژی، آب، قومیتها و رابطه با قدرتهایی چون آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل منطقه خاورمیانه را متأثر می سازد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان همسایه شرقی ترکیه در تمامی این مسایل ذی نفع بوده و از تحولات این همسایه مسلمان خود تأثیرات فراوانی می پذیرد. همه این عوامل، مؤید «سیاست خارجی ترکیه در سالهای آینده» است. این کتاب به همت دو کارشناس برجسته مسایل ترکیه یعنی لینور جی. مارتین و دیمیتریس کریدیس گردآوری و تدوین شده است. خانم مارتین استاد علوم سیاسی در دانشگاه ایمانوئل بوستون و مدیر گروه علوم سیاسی این دانشگاه است و پیش از این کتاب ارزشمندی با عنوان مرزهای نوین در امنیت خاورمیانه را تدوین و منتشر نموده است. وی متخصص مسایل خاورمیانه است و «جامعه شناسی قدرت در خاورمیانه» را به خوبی مفهوم بندی کرده است. همکار وی؛ یعنی دیمیتریس کریدیس هم متخصص

مرکز و جنوب شرق اروپاست و بیش از یک دهه در خصوص تحولات این بخش از اروپا تحقیق و تدریس کرده است. این دو، مقالات پژوهشی پانزده تن از آگاهان به سیاست خارجی ترکیه را در دانشگاه هاروارد گردآورده و همایشی با عنوان «آینده سیاست خارجی ترکیه» را مدیریت و نتیجه آن را در قالب کتاب حاضر منتشر نموده‌اند. تنوع دیدگاه‌های ارایه شده و مشی علمی آنها در پرداخت مباحث از نکات بسیار مناسب کتاب است. آنچه در پی می‌خوانید استدلال‌های نویسندگان در خصوص جهت‌گیریها، دشواریها و فرصتهای سیاست خارجی ترکیه طی سالهای آتی است.

۱. اعتبار دیرپا و همچنان پایدار ترکیه

مارتین در آغازین فصل کتاب استدلال می‌کند که پس از جنگ سرد، ترکیه هنوز از جایگاهی راهبردی برخوردار است، به پنج دلیل: رونق بنیادگرایی اسلامی در کشورهای شرقی و جنوبی ترکیه، پدیداری کشورهای گوناگونی در آسیای مرکزی و قفقاز که علایق مشترکی با ترکیه دارند، کشمکشهای فومی روبه گسترش در چهار جهت ترکیه، نیاز کشورهای شرق و غرب ترکیه به عرضه و مصرف انرژی و بالاخره افزایش تقاضا برای تقویت جامعه مدنی که

ترکیه را به عنوان یک الگومی نگرند. (ص ۳) مارتین ادعان می‌دارد که این پیچیدگیها، باید مسایل سیاست خارجی ترکیه را از زوایای فلسفی، ژئوپلیتیک و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داد. مقالات متعدد این کتاب بر اساس این تقسیم‌بندی تدوین شده‌اند. بخش اول که وجه فلسفی مسایل ترکیه عنوان دارد، به پیدایش جمهوری ترکیه و ریشه‌های نظری آن اختصاص دارد، در بخش دوم به تحلیل جایگاه ترکیه در اوراسیا پرداخته می‌شود و بالاخره مبحث نیروهای اجتماعی موثر در سیاست خارجی ترکیه که در سومین بخش کتاب به کالبدشکافی تنازع اسلام‌گرایان، اقلیتها، بنیادگرایان، نظامیان و غیره اختصاص دارد. (ص ۴)

به عقیده مارتین، مجموعه عوامل فوق سبب شده‌اند تا ترکیه در حدفواصل خاورمیانه، اسرائیل، روسیه، اروپا و جمهوریهای شوروی سابق، تحولات را مدیریت کند. در غیر این صورت، حتی احتمال تهدید امنیت ملی ترکیه از طریق تجزیه تمامیت ارضی هم وجود دارد. به عبارت دیگر، ترکیه در مرز بین یک کشور بحران خیز جهان سومی و یک کشور بالنده اروپایی که در آستانه خیز بلند اقتصادی-علمی است، قرار دارد و سیاست خارجی آن واقعاً پیچیده است. فصلهای

بعدی کتاب این دشواریها را احصا و مورد تحقیق قرار داده اند.

۲. از مرد بیمار اروپا تا متحد نظامی اروپا

فیروز احمد، استاد تاریخ در دانشگاه ماساچوست ایالت بوستون، در فصل دوم کتاب به تحلیل «سیاست خارجی ترکیه از منظر تاریخی» پرداخته است. مقاله احمد نگرشی توصیفی بر تحولات ترکیه طی ۱۵۰ سال گذشته است. به گفته نگارنده، زمانی امپراتوری عثمانی عرصه رقابت بین دو قدرت استعماری وقت یعنی بریتانیا و روسیه، بود. روسیه همسایه متجاوز و توسعه طلب عثمانی لقب یافته بود و مدام این امپراتوری را مورد حمله و تجاوز قرار می داد. وی بدون اشاره به زمان و مکان این حمله ها، تلاش عثمانی برای درگیر ساختن آلمان بیسمارکی را به عنوان نقطه عطفی در سیاست خارجی این کشور معرفی می کند. ظهور امپراتوری آلمان، وقوع جنگ اول و دوم جهانی، تاسیس ناتو و ترویج سکولاریسم در دنیا، همگی حوادثی بودند که عثمانی سابق و ترکیه کنونی را متاثر ساخته و مرد بیمار اروپا یا مسئله شرق را به کشوری نسبتاً توانمند تبدیل ساختند. مبحث مهم و نهایی احمد در مقاله اش، جایگاه ترکیه در منازعات ایدئولوژیک دو ابر قدرت شرق و غرب طی

دوران جنگ سرد است که ترکیه را به کانون سیاست مهار تبدیل کرده بود. مقاله احمد به خاطر مرور توصیفی پیدایش ترکیه و تحول سیاست خارجی آن طی یک و نیم قرن اخیر چارچوب مناسبی ارائه کرده است، هر چند بسیاری مباحث را به اختصار گذرانده و بیش از حد، کلی و اجمالی است. مهم تر از این، انتخاب تهیه کنندگان کتاب، یعنی مارتین و کریدیس، قابل سوال است که این مقاله را در فصل مربوط به «بعد فلسفی سیاست خارجی ترکیه» درج نموده اند، در حالی که روش و عنوان مقاله احمد کاملاً تاریخی است، و نه فکری-فلسفی. (ص ۱۱)

۳. رویاها و واقعیت‌های سیاست خارجی ترکیه

تاریخ و جغرافیای ترکیه اصول و قواعد خاصی را به سیاست خارجی این کشور تحمیل می کند که تفصیل آنها در مقاله ممتاز سویسال آمده است. به عقیده نویسنده مقاله، ترکیه به دلیل تحولات و میراث تاریخی از یک سو و الزامات جغرافیایی از سوی دیگر همواره در وضعیتی تناقض آمیز (paradoxical) گرفتار است. موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و حتی ژئواکونومیک، سیاست خارجی ترکیه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می دهد و این کشور به واقع در میان رویاها و

واقعیتها تصمیم‌گیری می‌کند.

است که پنج اصل زیر سر مشق سیاست خارجی ترکیه را تشکیل می‌دهد:

۱. دغدغه‌های امنیت ملی مانند

مسائل مربوط به تمامیت ارضی ترکیه؛

۲. جایگاه راهبردی ترکیه در نگاه

کشورهای غربی؛

۳. روابط ویژه با روسیه به عنوان

قدیمی‌ترین و قوی‌ترین شریک تجاری ترکیه در اوراسیا؛

۴. واقع‌گرایی عقلانی و مناسبات

مبتنی بر منطق محاسبه؛ و

۵. ایفای نقش به عنوان قدرتی بین

شرق-غرب، خاورمیانه-اروپا، شمال-جنوب و مسلمانان-مسیحیان.

نتیجه‌گیری مقاله این است که سیاست خارجی ترکیه در سالهای آینده پیچیده‌تر شده و مقامات ترکیه را در آستانه گزینه‌های متعارض قرار خواهد داد.

۴. سیاست خارجی ترکیه در جنگ

۲۰۰۳

در ابتدای مارس ۲۰۰۳ که آمریکا-انگلیس به عراق حمله ور شدند، نگاه جهانیان به پارلمان ترکیه دوخته شده بود و همگان انتظار داشتند که ترکیه با دریافت پیام سفارش آمریکا حاضر می‌شود تا جبهه دوم علیه بعضی‌ها گشوده شده و مقاومت آنها

پیدایش کشورهای ترک زبان در ابتدای دهه ۱۹۹۰ رویای احیای پان ترکیسم را نزد مقامات ترکیه برجسته ساخت و مقامات این کشور تحریک شدند به جای تقاضا به اروپاییان، «ارباب جمهوریهای جدید و کوچولو» شوند، اما دو عامل؛ یعنی برتری روسیه و نیز اشتیاق جمهوریهای اخیر به استقلال سیاسی، سبب شد ترکیه پس از نیم دهه آرزو در برابر واقعیتها تسلیم شود و تقاضای خود برای عضویت در اتحادیه اروپا را با شدت بیشتری پی بگیرد. سویسال به یک نکته بسیار اساسی در پیچیده‌سازی سیاست خارجی ترکیه انگشت‌ناید می‌نهد: ترکیه به عنوان یک کشور جدید، وارث کشورهای است که همگی از امپراتوری عثمانی، خاطرات مرارت بار زیادی دارند. این روان رنجور، مردم منطقه را به ترکیه هم بدبین ساخته است. (ص ۴۰) اختلاف ترکیه با یونان نمونه‌ای از مناسبات پرتنش تاریخی است که هنوز هم ادامه دارد. علاوه بر این، گرایش برخی نخبگان ترکیه به قدرتهایی نظیر اسرائیل ریشه در این تجربه تاریخی آنها دارد که عرب‌ها نمی‌توانند با ترک‌ها در صف واحدی بایستند.

واپسین بخش این مقاله، تبیین اصول سیاست خارجی ترکیه است. سویسال معتقد

را که گمان می‌رفت بسیار بی‌نظیر خواهد بود، درهم بشکند. کشاکش‌هایی که در محافل تصمیم‌سازی ترکیه بر سر همراهی یا مخالفت با آمریکا صورت گرفت، موضوع مقاله چنگیز جاندار است که به «تبیین و ارزیابی سیاست خارجی ترکیه در عراق» پرداخته است. دیدگاه نویسنده مقاله این است که ترکیه با تکبر خاصی که در باب موقعیت راهبردی خود داشت، بسته تشویقی آمریکا را پس فرستاد و از سنت واقع‌گرایی در سیاست خارجی دور شد. تقاضای ترکیه از آمریکا مبنی بر اعطای ۳۰-۲۰ میلیارد کمک به این کشور و نیز بخشش بدهی‌هایش، آمریکایی‌ها را پراند و آنان ترجیح دادند به جای گفتگو با ترکیه، جبهه جنوب عراق را تقویت نمایند. این اقدام آمریکا، ترک‌ها را به خود آورد و آنان متوجه شدند که فرصت بسیار بزرگی را از دست داده‌اند. (ص ۴۶)

نویسنده تصریح می‌نماید که سیاست مبهم و موضع‌گیری دیر هنگام ترکیه سبب شد تا این کشور نتواند از دستاوردهای آمریکا در جنگ علیه عراق بهره‌برداری کند و برخلاف جنگ کره که ترکیه عضویت در ناتو را به چنگ آورد، نتوانست از فرصت پیش آمده استفاده کند. چنین وضعیتی، خلاف پیش‌بینی سیاستمدارانی چون کلینتون بود

که اعتقاد داشتند قرن ۲۱ قرن ترکیه خواهد بود، همان‌گونه که قرن ۱۹ قرن عثمانی‌ها بود. (ص ۵۹) به عقیده جاندار، اساسی‌ترین معضل ترکیه در جهت‌گیری خارجی این است که تفسییرات پارادایمی (paradigmatic shift) را به سختی درک می‌کند و این تأخیر مانع از اتخاذ سیاستی فعال و آینده‌نگر است.

ابعاد ژئوپلیتیک سیاست خارجی ترکیه
بخش دوم کتاب آینده سیاست خارجی ترکیه به بررسی عواملی می‌پردازد که به واسطه ماهیت ژئوپلیتیک جهت‌گیری تصمیمات سیاسی ترکیه را متحول ساخته‌اند و یا می‌سازند. مباحثی که در قالب این بخش مورد بررسی قرار گرفته عبارتند از:

۱. مناسبات راهبردی با اتحادیه اروپا
عضویت یا عدم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، سرفصل سیاست خارجی طرفین طی سه دهه اخیر بوده است. مخالفان اروپایی عضویت ترکیه در اتحادیه، معتقدند که ترکیه به باشگاه مسلمانان بستگی دارد و پذیرش آن در کلوپ مسیحی‌ها دشواری‌هایی در پی خواهد داشت. این مخالفان با نخبگان نظامی ترکیه که

اعتبار و اقتدار خود را در صورت عضویت در اتحادیه از دست خواهند داد، هم صدا شده و از خاستگاه و جایگاه آسیایی - اسلامی ترکیه بحث می کنند. در مقابل، کشورهایمانند آلمان و نیز طیف تجاری - آکادمیک و سیاسی ترکیه معتقدند که جهان جدید، جهان تعصبات ایدئولوژیک نیست و ترکیه به اندازه ای سکولار است که نمی توان آن را بنیادگرا یا اسلام گرا قلمداد کرد، اما در عوض می توان با پذیرش ترکیه در اتحادیه، اروپا را ناظر مسایل خاورمیانه، اوراسیا و حتی خلیج فارس نمود (ص ۸۲). مباحثی از این دست، مضمون مقاله آتیلا ارالپ را تشکیل می دهد که با مقاله ای تحت عنوان «ترکیه و اتحادیه اروپا» به امکان سنجی عضویت ترکیه در اتحادیه مذکور پرداخته است. وی پس از شرح تاریخچه مبادلات ترکیه و اتحادیه اروپا، پیشنهاد می کند که اروپا باید به دور از شائبه های سیاسی که توسط کشورهای چونیون دامن زده می شود، پذیرش ترکیه را در اولویت قرار داده و مانع از بازگشت ترکیه به دامن جهان اسلام شود. (ص ۷۲)

۲. کالبدشکافی مناسبات راهبردی ترکیه - آمریکا

آمریکا به ترکیه طی ۶۰ سال اخیر به

عنوان متحدی راهبردی نگرسته است و برای ترکیه هم رابطه با آمریکا از کلیدی ترین مسایل بوده است. رابطه این دو فقط ماهیت اقتصادی ندارد که حجم آن در حال حاضر به ۴/۵ میلیارد دلار در سال می رسد، بلکه آمریکا به سه دلیل نیازمند ترکیه است: اول اینکه ترکیه قلب ژئوپلیتیک اوراسیا و حتی خاورمیانه است؛ دوم آمریکا به عنوان یک امپراتور می خواهد آزادی عمل کامل داشته باشد؛ و سوم هرگونه بحران در ترکیه می تواند منافع آمریکا در منطقه را به شدت مورد تهدید قرار دهد. بنابراین از نگاه یان لسر آمریکا به ترکیه نگاه راهبردی دارد، نه مثل اروپایی ها که نگرشی سیاسی به ترکیه دارند. (ص ۸۴) از نگاه لسر، ترکیه هم دست کم به پنج دلیل به آمریکا نیاز مبرم دارد:

۱. احتیاج ترکیه به آمریکا در مقابل هژمونی روسیه در منطقه؛
۲. جلب توجه ناتو برای مقابله ترکیه با قدرتهای منطقه ای مانند ایران؛
۳. استفاده از توان و دانش نظامی آمریکا برای نوسازی ارتش که قرار است طی ۲۰ سال آینده با بودجه ای معادل یکصد میلیارد دلار انجام شود؛
۴. استفاده از اعتبار آمریکا برای کسب امتیازات اقتصادی منطقه مانند خط

لوله انتقال نفت باکو - جیحان؛

۵. مهار کشمکشهای قومی کردها و نیز حمایت از مسلمانان بالکان که فقط با حمایت آمریکا میسر است.

براساس تحلیل نویسنده روابط ترکیه - آمریکا در زمینه مسایلی چون حقوق بشر، دموکراتیزاسیون و خصوصی سازی اقتصادی گاه مخدوش شده است. وی به رفتار مستقل ترکیه در مقابل آمریکا طی جنگ ۲۰۰۳ علیه عراق اشاره نمی کند و اذعان می دارد که ترکیه نه مهم ترین، بلکه یکی از معتبرترین متحدان راهبردی آمریکا در منطقه خواهد ماند. استحکام این روابط به سیاست خارجی ترکیه در قبال اتحادیه اروپا بستگی دارد و ممکن است اروپا جای آمریکا را در سیاست خارجی ترکیه بگیرد. آمریکایی ها گاه گمان می کنند که وجه المصلحه ترکیه با اتحادیه اروپا شده اند.

را تأمین خواهد کرد. دو نویسنده این مقاله ضمن بی طرفی علمی، به سیاستهای ترکیه در بالکان، اتحادیه اروپا و حتی ناتو حمله کرده و معتقدند که تنها راه رهایی یونان از سیاست توسعه طلبانه ترکیه این است که این کشور در اتحادیه اروپا عضویت یابد تا شاید نظامیان عمل گرا در ترکیه از گردونه تصمیمات امنیتی و راهبردی خارج شوند (ص ۱۰۱). البته دولت یونان دست کم در اجلاس هلسینکی و نیز لوکزامبورگ سیاستی متفاوت اتخاذ کرد و خواهان عدم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بود. بر همین مبنا نویسندگان این دو مقاله که هر دو استاد روابط بین الملل هستند، پیشنهاد می کنند که مهم ترین دغدغه امنیتی یونان یعنی جهت گیریهای تجدید نظر طلبانه ترکیه فقط با عضویت این کشور در اتحادیه اروپا قابل حل است. (ص ۱۲۴)

۳. روابط ترکیه با یونان در قرن بیست و یکم؛ نگاهی از آن

ترکیه و یونان به عنوان دو عضو ناتو در شاخه جنوب شرق این سازمان نظامی، همواره روابط پر تنش داشته اند. یونانی ها سیاستهای ترکیه در مورد قبرس و یونان را تجاوزگرانه نامیده و معتقدند که ترکیه به محض مهیا شدن شرایط، به زور اهداف خود

۴. رقابت ترکیه و روسیه در اوراسیا

اوراسیا مجموعه امنیتی، اقتصادی و جغرافیایی بالکان، روسیه، ترکیه و جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی را در بر می گیرد که فرهنگ آسیایی - اروپایی دارند. این مجموعه محل رقابت دو قدرت مهم منطقه یعنی روسیه و ترکیه بوده است. روس ها این مناطق را «خارج نزدیک» یا

حیات خلوت خود می خوانند و ترک‌ها بخش اعظم این کشورها را جزیی از امپراتوری توران قلمداد می کنند. وجوه اختلاف و اشتراک ترکیه - روسیه در اوراسیا موضوع مقاله اوکتای تانری سور، از استادان دانشگاه آنکارا در رشته روابط بین الملل است که به صورت تحلیلی رقابت و همکاری دو کشور را تبیین نموده است. به عقیده وی، دو کشور روسیه و ترکیه تا سال ۱۹۹۷ با همدیگر رقابت می کردند و بین آن دو بازی با حاصل جمع صفر حاکم بود؛ یعنی برد یکی از آنها مصادف با باخت دیگری بود، اما این دو در سالهای پس از ۱۹۹۷ رقابت را تبدیل به همکاری کردند که توافق نامه نوامبر ۲۰۰۱ بین ایگور ایوانف و اسماعیل جم، وزرای خارجه ترکیه و روسیه، بهترین تجلی این تحول بود. بر اساس این توافق مقرر شد «دستور کار همکاری بین روسیه - ترکیه از همکاری دو جانبه به همکاری چند جانبه در اوراسیا» تبدیل شود و دو کشور با مشورت و مشارکت هم در منطقه فعالیت کنند. (ص ۱۲۷) تانری سور معتقد است که نزدیکی دو کشور پایه های چندان استواری ندارد و این دو بنا به مصلحت و مطالعه عمل گرایانه در کنار هم قرار گرفته اند؛ چرا که دیدگاه آن دو کاملاً متغیر هم است. تلاش پنهان روسیه برای اخراج ترکیه از قفقاز و آسیای مرکزی و

نیز مساعدت ترکیه به آمریکا برای تحدید نفوذ روسیه از آن جمله است. نمونه این نگرش روسیه را می توان در حذف ابوالفضل ایلچی بیگ، رییس جمهور محبوب ترکیه، دید. روس ها همچنان مراقب و نگران اقدامات ترکیه در منطقه هستند. آن دو در غیاب ایران، که در بازیهای مهم منطقه نقش چندان تعیین کننده ای ندارد، به صورت نمایشی و عمل گرایانه همکاری دارند تا اصولی. حمایتهای روسیه از حیدرعلی اف و سپس الهام علی اف گویای همین واقعیت است که ترکیه نمی تواند رویاروی روسیه بایستد. البته نویسنده بلافاصله متذکر می شود که روسیه دیگر پذیرفته که ابر قدرت نیست و بیشتر یک بازیگر منطقه ای است و ترکیه نیز پذیرفته که قدرتش محدود است. روابط روسیه - ترکیه پس از یازده سپتامبر واپسین مبحث این مقاله است. نویسنده بر آن است که روسیه همچنان قوی ترین شریک اقتصادی ترکیه است؛ برای اینکه حجم تجارت خارجی طرفین در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال رسید. علاوه بر این، هر دو کشور در جبهه مبارزه با تروریسم تحت رهبری آمریکا قرار دارند و این هماهنگی، به انسجام دو کشور یاری می رساند. (ص ۱۵۱)

۵. سیاست خاورمیانه ای ترکیه

ترکیه از سمت شرق، جنوب و نیز غرب با کشورهای خاورمیانه هم جوار است. هم جوار در کنار پیشینه تاریخی سبب شده تا سیاست خارجی ترکیه و کشورهای عربی و غیرعربی خاورمیانه با هم گره بخورند. (ص ۱۵۸) پیچیدگی سیاست خارجی ترکیه با سیاست خارجی ایران، عراق، سوریه، اسرائیل و اعضای شورای همکاری خلیج فارس سرفصل مقاله لینورجی. مارتین در مقاله «سیاست خاورمیانه ای ترکیه» است که فصل نهم این کتاب را به خود اختصاص داده است. اسلوب نظری، اطلاعات دقیق و جدید در کنار ارجاع به حداقل یکصد منبع معتبر از ویژگیهای مثبت این فصل از کتاب است. خانم مارتین، از متخصصان مسایل خاورمیانه است که به تحول مفهوم، موضوع و متولیان امنیت در کشورهای خاورمیانه اعتقاد دارد و بر آن است که در کنار توان نظامی، مؤلفه های مهم تری چون مشروعیت سیاسی، همزیستی مسالمت آمیز اقوام و اقلیتها، قدرت اقتصادی و برخورداری از منابع طبیعی حیاتی تعیین گر وضعیت امنیت ملی کشورها در خاورمیانه است.

در این مقاله هم، مارتین مبحث و قالب قبلی خود را پی گرفته و سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه را بررسی کرده

است. نکته تازه در بحث مارتین این است که امنیت ملی کشورها در خاورمیانه یک معماست؛ یعنی راه حل روشن و نتیجه مشخصی ندارد. در منطقه بی ثبات خاورمیانه دو کشور نمی توانند سیاست خارجی مشترکی داشته باشند بدون آنکه به کشور سوم آسیبی برسانند. ترکیه هم از این قاعده مستثنی نیست و روابط این کشور با اسرائیل، ایران، عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شاهد این مدعا است.

بر اساس تعریف مارتین، امنیت ملی هنگامی آسیب پذیر است که حاکمیت سیاسی هدف تهدید قرار گیرد، انسجام اجتماعی از بین برود و یا تمامیت ارضی مورد خدشه واقع شود. بر اساس این تعریف، ادعای پاره ای مقامات ترکیه که معتقدند بنیادگرایی اسلامی، سکولاریسم حاکم بر کشور را هدف گرفته و اعضای پ.ک.ک قصد تجزیه این کشور را دارند، قابل توجه است. بنیادگرایان ترکیه، دموکراسی و رژیم کمالیست را دشمن اسلام می دانند و کردهای عضو پ.ک.ک با کشتن ۳۰ هزار نفر از ترک ها عینی ترین تهدید علیه امنیت ملی ترکیه هستند.

(ص ۱۶۵) این در حالی است که ترکیه قادر به حل بحران کردها با زور و به تنهایی نیست، برای اینکه در این منطقه از جهان، بحرانها

راه حل ساده‌ای ندارند؛ اجماع منطقه‌ای ضروری‌ترین و در عین حال کمیاب‌ترین اصل در خاورمیانه است. مارتین با ارایه این بحث نظری به بررسی معضلات و معماهای سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد.

اولین معمای سیاست خارجی ترکیه از نگاه نویسنده مقاله، عراق است که رژیم حاکم بر آن کشور در سال ۱۹۸۰ جنگی طولانی را به ایران تحمیل کرد (ص ۱۶۱) و کشوری را که ارتش آن به واسطه انقلاب تضعیف شده بود در تنگنا قرار داد. (ص ۱۶۲) عراق در سیاست خارجی ترکیه از آن رو اهمیت دارد که عقبه راهبردی کردهای شورشی ترکیه محسوب می‌شود و کردها در قبال حملات هوایی و زمینی ارتش ترکیه، عقب نشسته و در منطقه پرواز ممنوع عراق پناه گرفتند. در واقع اگر در شمال عراق، کردها ساکن نبودند و به جای آن ترکمن‌ها یا عرب‌ها سکونت داشتند، روابط عراق-ایران و ترکیه به شیوه دیگری رقم می‌خورد، اما منطق ژئوپلیتیک منطقه‌ای، معما را بر امنیت ملی کشورهای منطقه تحمیل کرده است.

دومین معما در سیاست خارجی ترکیه، ایران است. به عقیده مارتین، مسئله ترانزیت نفت و گاز خزر، فعالیت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) علیه ایران و

اعضای پ. ک. ک علیه ترکیه و نیز مسئله کردستان سه مسئله مناقشه‌انگیز در سیاست خارجی دو کشور است. حجم تجارت خارجی ایران با ترکیه در عالی‌ترین سطح پس از امارات متحده عربی قرار دارد و در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱/۲ میلیارد دلار رسیده است که ۳۴۰ میلیون دلار آن صادرات ترکیه به ایران و بقیه صادرات نفتی و گازی ایران به ترکیه بوده است. (ص ۱۷۲) این میزان در سالهای بعدی به حدود دو میلیارد دلار رسیده و مبادلات انرژی دو کشور از محل خط لوله گاز ایران به ترکیه طبق قرارداد پیشرفت نکرده است که البته مارتین به این موارد اشاره نمی‌کند. مهم‌ترین عاملی که سیاست دو کشور ایران و ترکیه را به هم نزدیک ساخته مسئله کردستان عراق است که پس از جنگ ۲۰۰۳، بسیار خطرناک و نگران‌کننده بوده است. در مقابل این عامل هماهنگ‌کننده، مسایلی مانند فعالیت گروههای تروریستی، پیمان ترکیه با اسرائیل و سیاستهای ضد ایرانی ترکیه در محافل بین‌المللی از دیگر مؤلفه‌های بازدارنده در روابط ایران و ترکیه است.

سومین معمای سیاست خارجی ترکیه، سوریه است که با این کشور بر سر منطقه هاتای و نیز سهم‌بندی آب رودخانه فرات اختلاف دارد. مارتین ضمن تفصیل

اطلاعاتی بین این دو، فضای منطقه بسیار ملتهب شد. به نظر مارتین دستاوردهای ترکیه در این قرارداد عبارت است از:

۱. هشدار به نیروهای اسلام‌گرا جهت اجتناب از دوستی با کشورهای اسلامی؛

۲. استفاده از لابی اسرائیلی در مقابل لابی ارمنی‌ها، یونانی‌ها و کردها در مجامع بین‌المللی؛

۳. استفاده از اعتبار و نفوذ اسرائیل جهت عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و کاستن انتقاد آمریکا در مورد حقوق بشر؛

۴. صدور کالاهای ساخت ترکیه به اسرائیل؛

۵. پذیرایی ترکیه از جهانگردان اسرائیلی به عنوان اولین کشور اسلامی؛

۶. خرید کالاهای نظامی و اطلاعاتی پیشرفته ساخت اسرائیل؛

۷. استفاده از دانش فنی اسرائیل در طرح GAP؛

۸. فروش آب آشامیدنی به اسرائیل؛

۹. صدور کالاهای ترکیه به آمریکا با کمک اسرائیل و با ۳۵ درصد اضافه‌بها؛ و

۱۰. استفاده از تجربه و تجهیزات اسرائیلی در قالب طرح بازسازی ۱۵۰ میلیارد دلاری ارتش ترکیه. (ص ۱۸۴)

موارد بالا نشان می‌دهد که اسرائیل

اختلاف ارضی دو کشور و نقش فرانسویان در الصاق هاتای به سوریه-پس از جنگ جهانی اول- و سپس به ترکیه-پس از جنگ جهانی دوم- به نقش برنامه‌های توسعه ترکیه بر تشدید اختلاف دو کشور پرداخته و می‌گوید: با اجرای طرح GAP و احداث ۲۲ سد بزرگ، ۱۷ پروژه عظیم آبیاری، نصب ۱۹ توربین و نیروگاه برقابی، ترکیه قصد دارد کمبود آب در جنوب شرق و کمبود برق در غرب کشور را مرتفع سازد و با اجرای این طرح‌ها، سهم آب سوریه از آب فرات بسیار کاهش می‌یابد ولی این کشور همواره خواهان سهم سابق خود از این رودخانه بوده است. اسرائیل، چهارمین معما در سیاست خارجی ترکیه بوده است که بخش مهمی از مقاله مارتین را به خود اختصاص داده است. اگر اختلاف ارضی ترکیه-سوریه بر سر منطقه هاتای- که ۴۰ درصد جمعیت آن ترک و بقیه عرب هستند- دو کشور را رویاروی هم قرار می‌داد، مسئله اسرائیل، ترکیه را در مقابل کشورهای عرب و غیرعرب خاورمیانه قرار داده است. مارتین روابط ترکیه-اسرائیل را از سال ۱۹۴۹، سالی که ترکیه به عنوان اولین کشور اسلامی موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، آغاز و به سال ۱۹۹۶ می‌رساند که با عقد پیمان همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی و

به رخنه در بین کشورهای اسلامی و زمین گیر ساختن کشورهای ایران، سوریه و عراق بسیار مشتاق است. اسرائیل در قبال اعطای امتیازات فوق اجازه استفاده از پایگاههای نظامی ترکیه علیه همسایگان غربی، شرقی و جنوبی آن را یافت و این دستاوردی راهبردی برای اسرائیل بود.

آخرین معمایی که ترکیه با آن دست به گریبان است، شورای همکاری خلیج فارس است که به عقیده مارتین منبع تغذیه انرژی ترکیه به شمار می آید. به نوشته وی، کمک ۴۰۰ میلیون دلاری اعضای این شورا در جریان زلزله مهیب ۱۹۹۰، صادرات دو میلیون دلاری نفت عربستان به ترکیه و نیز همکاری احتمالی بر سر منابع آب از جمله مواردی است که ترکیه را با اعضای شورای همکاری مرتبط می سازد. مارتین در پایان مقاله اش سه پیشنهاد را در خصوص چهار معمای مطرح شده پیشنهاد کرده و سیاست گذاران خارجی این کشور را توصیه می کند تا:

۱. برای مقابله با سوء استفاده همسایگان ترکیه، این کشور باید حقوق اجتماعی و بهره اقتصادی کردها را افزایش دهد؛

۲. با دو کشور سوریه و عراق بر سر منابع آبی به توافق رسیده و فروش آب به

کشورهای تشنه و خرید گاز از شمال آفریقا را مورد توجه قرار دهد؛

۳. از اعضای شورای همکاری خلیج فارس جهت سرمایه گذاری در ترکیه دعوت کرده و در خصوص مقابله با دولت مستقل کردستان در شمال عراق هم اندیشی کنند. مارتین به مزایا و دستاوردهای همکاری ترکیه با ایران و روسیه هیچ اشاره ای نکرده و به جای توصیه همکاری مشترک ایران-ترکیه در زمینه مبادرت تجاری و توسعه قراردادهای انتقال گاز و نفت، به ترکیه خرید گاز از شمال آفریقا (مصر و الجزایر) را پیشنهاد می کند.

۶. آب و سیاست خارجی ترکیه

عبور خطوط انتقال نفت، گاز و آب از مسایل مناقشه انگیز در سیاست خارجی ترکیه بوده است. بحث و اختلاف بر سر منابع آبی از دهه ۱۹۶۰ یعنی هنگامی آغاز شد که سرمایه گذاری غربی ها در ترکیه آغاز شد و رشد یافت. با رشد سرمایه گذاری صنعتی، گسترش شهرنشینی و مزیت های کشت آبی به جای کشت دیمی، ترک ها آب را به مثابه کالایی تجاری و راهبردی تشخیص داده و بر سر جریان آزاد و دایمی آب از کوه های ترکیه به سمت کشورهای همسایه از جمله عراق و سوریه مشکلاتی مطرح کردند. این مشاجره

در بعضی مواقع بسیار شدت یافت، به طوری که برخی مسئولان و سیاست‌گذاران منطقه قرن ۲۱ را قرن جنگ بر سر آب عنوان کردند و جنگ کُشش‌سورهای کم آب با پرآب را قریب الوقوع دانستند. این برداشتهای افراطی به جایی رسید که سلیمان دمیرل، رئیس جمهور پیشین ترکیه، گفت: «ما آب خود را داریم و عرب‌ها نفت خود را. اگر نفت کالا است، آب چرا نیست؟» عرب‌ها هم در مقابل ترکیه عکس‌العمل نشان داده و در قبال طرح خط لوله صلح ترکیه موضع گرفته و گفتند کشورهای عربی آب غیر عرب را نمی‌خورند!! (ص ۲۰۶) به هر حال، این اختلافات، آب را به مبحثی مهم در سیاست خارجی تبدیل کرد که ابعاد سیاسی و امنیتی آن در مقاله «آب و سیاست خارجی ترکیه» که توسط یکی از اساتید دانشگاه بیلگی در استانبول به نام ایلارتوران به نگارش درآمده، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. عزم ترک‌ها به استفاده از آب در زمینهای کشاورزی، کالا دیدن آب، احداث سد کبان بر رودخانه فرات و نیاز به نیروی برق در صنایع ترکیه از جمله مسایلی است که در مقاله توران مورد بحث واقع شده است. علاوه بر خطوط انتقال آب، مسئله مهم تر کشورهای خاورمیانه خطوط انتقال نفت و گاز هم است. این مهم در مقاله فیونا هیل با عنوان «معمای

خزر؛ کانونهای انرژی و خطوط انتقال آن» مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده با دقتی ستودنی سه نوع خط لوله در منطقه را به ترتیب زیر از هم تفکیک نموده است:

۱. خطوط لوله ساخته شده؛ شامل:
 ۱. خط لوله باکو-سویسا در کرانه دریای سیاه؛
 ۲. خط لوله باکو به نوروسیسک در کناره دریای سیاه؛
 ۳. خط لوله بندر امام خمینی به تهران و تهران به ترکیه؛
 ۴. خط لوله بصره-جیحان؛
 ۵. خط لوله تنگیز به نوروسیسک؛
 ۶. خط لوله تنگیز به شمال روسیه؛
 ۷. خط لوله ترکمنستان به کردکوی.
 ۲. خط لوله‌های در دست احداث؛ شامل: خط لوله تهران-نکا (که بخش اعظم آن به بهره‌برداری رسیده است)؛ و خط لوله باکو-جیحان؛
 ۳. خط لوله در دست مطالعه؛ شامل: ۱. خط لوله باکو-تبریز؛
 ۲. خط لوله کوی به تهران؛
 ۳. خط لوله تنگیز به چین؛
 ۴. خط لوله باکو به پاکستان و افغانستان؛
 ۵. خط لوله تنگیز به تهران.
- نویسنده پس از توصیف اهمیت و شرایط احداث خطوط لوله، خاطر نشان می‌نماید که ترکیه در انتقال انرژی از بازار تولید به مصرف، جایگاهی راهبردی دارد و ترکیه به عنوان عضو ناتو می‌تواند در این

زمینه نقش بسیار سودمندی ایفا کند. موانع این نقش آفرینی ترکیه عبارتند از:

۱. افزایش شهامت و اعتماد به نفس ایرانیان؛
۲. کشمکشهای منطقه ای؛
۳. ابهام در وضع حقوقی دریای خزر؛
۴. نوسان قیمت نفت و غیر اقتصادی شدن خطوط انتقال؛
۵. رقابت روسیه با ترکیه؛ و
۶. سیاست آمریکا در قبال ایران و عراق. (ص ۲۱۱)

فیونا هیل در ادامه مقاله خود اطلاعات جدید و مفیدی در خصوص مسایل انرژی منطقه و تأثیر آن در سیاست خارجی ارایه می کند. به نوشته وی، ترکیه طی سالهای اخیر از رشد اقتصادی چشمگیری برخوردار شده، به طوری که میانگین رشد ترکیه طی پنج سال اخیر حداقل ۵ درصد بوده است. ترکیه ۶۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از خارج وارد می کند که این میزان در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۷۵ درصد خواهد رسید. نفت مهم ترین سوختی است که ترکیه وارد می کند و حدود ۹۰ درصد انرژی وارداتی ترکیه نفت و کالاهای نفتی است. گاز طبیعی از جمله سوختهای مهم و تمیزی است که طی دهه اخیر توجه ترکیه را جلب نموده است. به گفته هیل، اکثر گاز مصرفی ترکیه (حدود ۹۰ درصد) وارداتی است و کشور روسیه که از سال ۱۹۸۷ از تامین

کنندگان گاز ترکیه است، بیشترین گاز را به این کشور صادر می کند. کانون مهم دیگری که در انتقال انرژی از طریق ترکیه مهم بوده، عراق است که از طریق خط لوله بصره- جیحان روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت صادر می کرد؛ یعنی عراق از طریق این خطوط لوله نفت ترانزیتی خود را به فروش می رساند که این خط لوله پس از جنگ ۱۹۹۱ آمریکا-عراق قطع شده و بین ۳۰ تا ۶۰ میلیارد دلار طی ۱۳ سال به اقتصاد ترکیه زیان وارد کرد. ترکیه برای مقابله با چنین مواردی می کوشد منابع تامین انرژی خود را متنوع نماید و در همین راستا قراردادهای مهمی با ایران، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان، روسیه، الجزایر، نیجریه، مصر و قطر منعقد کرده است. خلیج فارس که ۳۵ درصد نفت مصرفی جهان را تامین می کند، از دیگر کانونهای مورد توجه ترکیه است. دلیل اصلی توجه ترکیه به این منطقه این است که خلیج فارس ارزان ترین محل استخراج نفت است و دیگر اینکه بسیاری از پیش داوربها در خصوص غنای خزر درست از آب درنیامد و ذخیره نفت این دریاچه از ۲۰۰ میلیارد بشکه اولیه به حداکثر ۱۹ میلیارد تقلیل یافت که ۳-۴ میلیارد بشکه آن به آذربایجان و ۶ میلیارد به قزاقستان تعلق دارد. البته ذخایر گازی قابل

توجه خزر از نگاه ترکیه دور نمانده است، این کشور می‌خواهد از ذخایر گازی ۱۶-۱۲ تریلیون متر مکعبی خزر سهمی ببرد و سیاست آمریکا مبنی بر «همه چیز بدون ایران» این فرصت را در اختیار ترکیه قرار داده است. ترکمنستان با ۱۲ میلیارد متر مکعب و به عنوان دارنده چهارمین مخازن گاز علاقه خاصی به ترکیه دارد و قراردادی برای انتقال گاز با ترکیه و روسیه به امضا رسانده است. این کشور (ترکمنستان) که قصد داشت قراردادی با ایران به امضا رساند، با ممانعت و اخطار شدید آمریکا مواجه شده و به سوی ترکیه متمایل شد. سیاستی که آمریکا در قبال ایران اتخاذ نموده، ضمن محروم‌سازی ایران از فرصتهای طلایی، کل چرخه سرمایه‌گذاری در منطقه را محدود ساخته است. شرکت موبیل آمریکایی، به واسطه سیاست آمریکا، مجبور است نفت را از ترکمنستان خریداری و از آنجا با نفتکش به روسیه ببرد و سپس از طریق ریل به کرانه دریای سیاه منتقل کند، این مسیر هزینه استخراج هر بشکه را تا ۴/۵ دلار افزایش داده و نفت منطقه را از مزیت تهی می‌سازد، اما به هر حال، اقتصاد منطقی جای خود را به لجاجت سیاسی داده و منابع منطقه را عملاً محبوس نموده است. بر این اساس است که آمریکا همه خطوط انتقال

نفت و گاز خزر از ایران را ممنوع ساخته و به مسیرهای زیر روی خوش نشان داده است:

۱. مسیر تنگیز به نورسیسک؛
۲. باکو-نورسیسک؛ ۳. باکو-جیحان؛
۴. ماکو-سوپسا؛ و ۵. خط زیر دریایی ترکمنستان-باکو. (ص ۲۲۶) نویسنده مقاله ضمن تحلیل این مسیرها، هیچ اشاره‌ای به مسیر ایران نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که کدام مسیر ایرانی بهترین و کوتاه‌ترین مسیر است و بیشتر به شرح وضع موجود می‌پردازد تا تحلیل وضع مطلوب.

۷. سیاست داخلی و نقش آن در سیاست خارجی ترکیه

چون سیاست خارجی اراده کانونهای قدرت در داخل کشور است، برای فهم منطق سیاست خارجی باید به اراده، موانع و مواضع کانونهایی توجه کرد که انواع مختلف چهره‌های قدرت را در اختیار دارند. این موضوع را سنجر آی آنا در مقاله‌ای با عنوان فوق‌پی گرفته و به اختصار تمام به شرح نقش کانونهای قدرت اسلامی در سیاست خارجی ترکیه پرداخته است. از دید آی آنا بحث حقوق بشر و شیوه موضع‌گیری احزاب و گروهها در قبال آن، به طور مستقیم سیاست خارجی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. فعالیت رهبران احزاب سیاسی و نیز حساس شدن

اتحادیه اروپا و سایر سازمانهای بین المللی، سیاست داخلی و خارجی را با هم عجین کرده است؛ یعنی می توان از پتانسیل داخلی برای پیشبرد سیاست خارجی استفاده کرد، در صورتی که عکس آن لزوماً صادق نیست یعنی نمی توان با دستاورد خارجی، تبعیض داخلی را توجیه کرد.

آی آتا در مقاله خود، خواسته های ضد غربی و ضد اروپایی اسلام گرایان را از موانع هم گرایی ترکیه - غرب شمرده است، در حالی که این ادعا اصلاً با واقعیت های موجود سازگاری ندارد. امتیازاتی که اسلام گرایان به اتحادیه اروپا داده اند، بیشتر قابل توجه است و می توان از این استدلال دفاع کرد که اسلام گرایان از بیم متهم شدن به فعالیت های ارتجاعی یا همکاری با کشورهای اسلامی، بیشترین نزدیکی را با کلوپ غرب داشته و بیشتر از احزاب سکولار، موازین داخلی را به نفع معیارهای غربی تعدیل کرده اند. به هر حال همه سخن آی آتا این است که سیاست خارجی، همان ادامه سیاست داخلی است. در خصوص اینکه سیاست خارجی یا منطق نظام بین المللی هم می تواند سیاست داخلی را شکل دهد، نویسنده بحثی نمی کند. بهتر بود آی آتا از نقش یک سلسله قواعده بین المللی مانند اصالت حقوق شهروندی، محکومیت شکنجه و غیره بحث و نقش آنها را

در تکوین و تعدیل سیاست داخلی تبیین می نمود. این نقیصه را الیزابت اندرسون، مدیر اجرایی اتحادیه اروپای مرکزی در واشنگتن، در فصل چهاردهم کتاب و در بحثی با عنوان «تأثیر روابط خارجی بر حقوق بشر در ترکیه» طرح نموده است. به گفته اندرسون تاکید بیش از حد اتحادیه اروپا بر رعایت حقوق کردها توسط دولت های مختلف ترکیه فقط یک مثال از تکوین منطقی نوین در فضای بین المللی است. به واسطه تاثیر فرمول حاکم بر رفتار بین المللی کشورها، سیاست داخلی هنگامی مشروعیت می یابد که با معیارهای مشروع بین المللی، هماهنگ باشد. (ص ۳۱۵)

۸. مسئله کردها و سیاست خارجی ترکیه مسئله کردستان مهم ترین عامل کدورت غربی ها (اتحادیه اروپا و ایالات متحده) با ترکیه بوده است. کردهایی که در پی فروپاشی شوروی و کشمکش های بالکان سر به خیزش برداشتند، مهم ترین خواسته شان استقلال فرهنگی و برابری سیاسی - اقتصادی با ترک ها بود. جنگ ۱۹۹۱ آمریکا با عراق فرصت بسیار مغتنم کردهای شورشی در قبال ۳۵ هزار سرباز مجهز ترکیه بود که در تعقیب کردهای پ.ک.ک از جنوب ترکیه تا عمق ۱۵۰

کیلومتری خاک عراق نفوذ کرده و حضور یافتند. ریشه‌ها و نتایج چالش بین پ.ک.ک. و دولت ترکیه طی دو دهه اخیر و نقش این چالش بر سیاست خارجی ترکیه موضوع مقاله یک استاد دانشگاه استانبول در رشته علوم سیاسی به نام کمال گریش چی است که تحت عنوان «مسئله کردستان و سیاست خارجی ترکیه»، در فصل سیزدهم کتاب حاضر درج شده است. وی در شرح ریشه مبارزه‌های کردهای ترکیه به شرایط حاکم بر شکل‌گیری جمهوری ترکیه اشاره می‌کند و می‌گوید: «مسئله کردها در ترکیه از زمانی آغاز شد که این کشور هویت خود را بر اساس ملیت مسلط ترک تعریف کرد. در پی این حرکت کردها از ابراز هویت خود محروم و در صورت مقاومت سرکوب شدند. کمال آتاتورک با تبدیل خلافت به جمهوری، ملیت را جانشین دین ساخت.» بنا به تعریف او هر کس در مرز ترکیه زندگی می‌کند و شناسنامه ترکیه را دارد، ترک است و وطن مهم‌تر از دین است. بر این اساس فردیت شهروندان مهم‌تر از تبار و ایل و زبان آنها قلمداد شد. (ص ۲۸۱) الگوی آتاتورک کشور فرانسه بود. در پی این یکسان‌سازی، عرب‌ها و کردهای ترکیه ترک محسوب شدند، اما با مقاومت کردها، به گفته نویسنده مقاله، حدود ۱۸ قیام کردی صورت گرفت

که همگی سرکوب شدند. علوی‌ها، اقلیت خاص و استثنایی بودند که در این قیامها شرکت نداشتند. آنان از ستم حکام سنی به تنگ آمده بودند و از اینکه رژیم سکولار روی کار آمده و کاری به عقیده آنها نداشته باشد، خرسند بودند. کردها برای هویت خود می‌جنگیدند و عرب‌ها برای دین خود، اما همه این مقاومتها در مقابل ماشین دولت مدرن تاب تحمل نیاورد و تسطیح شد. در این راستا بود که کردهای ترکیه، ترک‌های کوهی (Mountain Kurds) نامیده شدند.

مقاومت کردها به صورت پراکنده تداوم یافت تا اینکه در دهه ۱۹۶۰ گروهی از چپ‌گرایان مقاومت را سازمان‌دهی کردند، در دهه ۱۹۸۰ پ.ک.ک. شکل گرفت که خواهان رعایت حقوق کردها در قالب رهیافتی مارکسیستی به رهبری عبدالله اوجلان بود. در بین کردها گروهی مانند پ.ک.ک. به شیوه سخت‌افزاری و اقدام نظامی باور داشتند و گروهی دیگر روش فعالیت مسالمت‌آمیز را بهترین روش ترمیم هویت کردی می‌پنداشتند. شیوه فعالیت این دو و دلایل شکست سخت‌افزارگرایان موضوع بحث دیگری از گریش چی است که در ادامه مقاله آمده است.

به عقیده نویسنده، رفته رفته موجودیت کردها در ترکیه پذیرفته شد. آنان

نه ترک ماندند و نه ترک های کوهی و یا چیزهای دیگر. هویت آنان با فشار مجامع جهانی پذیرفته شد و کردها قادر شدند اسامی کردی بر فرزندان خود بگذارند. اوضاع نابسامان عراق و فشارهای خارجی دو عامل اصلی در احیای هویت کردها بود که ترکیه را وادار کرد از علایق ملی گرایانه و همگون ساز خود اجتناب کند. نویسنده بخش اعظم مقاله خود را به مبارزات نظامی و خشونت آمیز کردها اختصاص داده و از نقش عواملی چون نهادهای بین المللی، افکار عمومی جهانی، شبکه های مختلف ماهواره ای، سایتهای رایانه ای و از همه مهم تر از اراده دولت ترکیه برای حل مسئله توسط اتحادیه اروپا سخنی به میان نیاورده است. علاوه بر این، به عقیده نویسنده، مقصر اصلی همه گرفتاری کردها دولت ملی ترکیه است، ولی از اختلافات داخلی خود کردها به عنوان یکی از موانع تحقق هویت کردی سخنی به میان نیاورده است.

واپسین بحثی که در کتاب حاضر طرح شده، «توازن بین سیاست قدرت و وابستگی متقابل بین المللی» است که به تحلیل مقایسه ای سیاست قدرت و ایده آلیسم می پردازد. نویسنده این مقاله، دیمیتریس کریدیس یکی از گردآوردندگان کتاب است که در متنی مختصر به این نکته

می پردازد که ترکیه طی دو سال اخیر (۲۰۰۲-۲۰۰۴) نتوانسته است در مسیری بهتر هدایت کند که نمونه آن، مقاومت در قبال آمریکا طی جنگ ۲۰۰۳ علیه عراق بود. وی از مقاومت ترکیه به عنوان اتفاقی دراماتیک یاد می کند (ص ۲۲۴) و بحران عراق را تعمیق کننده بحران هویت در ترکیه می داند. به تعبیر وی، ترکیه با اقتصادی سه برابر مصر، ۲۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد و بیش از تمام کشورهای بالکان تولید ناخالص داخلی دارد. چنین کشوری باید وزن خود را بدانند و مواضع متناسبی اتخاذ نمایند. کریدیس این موضع را توضیح نمی دهد و به صورت اجمالی و کلی جهت گیری ترکیه طی دو سال اخیر را نقد می کند. بحث لینور جی. مارتین در آخرین صفحات کتاب مکمل بحث کریدیس است. مارتین، همچون گذشته، سخن از ابعاد مختلف امنیت ملی به میان آورده و از پنج عامل موثر در سیاست خارجی ترکیه نام می برد: مشروعیت سیاسی، هم زیستی اقوام، توان اقتصادی، منابع طبیعی راهبردی و بالاخره توان نظامی. بحث مارتین به رغم برخی مقالات که ذکر آنها رفت، بسیار دقیق و روش مند آرایه شده و مقالات نسبتاً پراکنده کتاب را به سمتی معین و روال مند، راهبری کرده است.